

۷۸۵۱۶

## تأثیر کثرت گرایی فرهنگی بر فرهنگ سیاسی - دینی

احمد علی اسخ

دنیای ما دنیای تضاد و تناقضات است؛ تناقض به این دلیل که از یک سو شاهد انحصارگرایی‌ها هستیم و از سوی دیگر، تنوع فراوانی در زمینه‌های گوناگون به چشم می‌خورد. این دوگانگی هم در عرصه جهانی به چشم می‌خورد و هم در عرصه واحدهای سیاسی نمایان است.

در عرصه جهانی، تاریخ مملو از انحصارگرایی‌های قدرتمندان است. آنگاه که قدرتمندان در قالب امپراطوریه‌ها و تحت رهبری ماجراجویان و سپهسالاران مشهور و مستعد به دست‌اندازی به سرزمینهای دیگر پرداخته‌اند، در کوتاه‌مدت یا بلندمدت جنبه‌های مختلف زندگی گروه‌ها و جوامع محکوم، استقلال و هویت خود را از دست داده‌اند. ملت‌ها در برخی از دوره‌ها

ناگزیر بودند که با کتمان هویت خود، هویت جماعت غالب را در زندگی خود جاری و ساری سازند. ستیزها و جنبشهای مقابله‌گرایانه از سوی ملت‌های مغلوب، دلیلی است بر سیاست همسان‌سازی جماعت مغلوب یا فرهنگ و تمدن غالب.

یکی از برجسته‌ترین دوره‌های انحصارگرایی، عصر استعمار است که طی آن کشورهای استعمارگر به غارت منابع اقتصادی و ثروت ملل دیگر پرداختند و با اجرای برنامه‌های مختلف کوشیدند که با انهدام عناصر هویتی مستعمرات، تنوع و گوناگونی فرهنگ‌ها و باورهای دینی و عقیدتی آنها را دنباله‌رو و مقلد باورها، آداب و رسوم و تمدن غرب سازند. سلطه همه‌سویه غربیان بر مستعمرات و رونق اقتصادی آنها به تدریج این برداشت را در هر دو دنیا - مستعمرات و متروپل - پدید آورد که غربیان و الگوهای زندگی و باورهایشان بر امور مشابه آن در مستعمرات و سایر ملل برتری دارند.

ایده برتری نژادی، فرهنگی، دینی و اقتصادی، برداشت تقلید از غرب را به شدت توسعه می‌داد. مستعمرات فاقد مشخصات و توانایی فکری و اخلاقی برای بهره‌برداری از منابع خدادادی خود پنداشته می‌شدند که در صورت اقدام به چنین کاری به اغتشاش و استبدادی انجامید. گفته می‌شد که آنها شایستگی آن را ندارند که خود را از چنگال بدبختی و فقر نجات دهند و در نتیجه همیشه نیازمند دنیای متمدن و پیشرفته‌اند.

بنابراین، نژاد برتر و فرهنگ برتر باید برای مستعمرات در شوقی مختلف برنامه‌ریزی کنند؛ زیرا هم توانایی آن را دارند و هم عقب‌مانده‌ها را بهتر از خودشان می‌شناسند. غربیان گفتند که غیرغربیان افرادی ضعیف، پریشان، کم‌مسئولیت و آشفته‌اند و نیاز به قیم و دلسوز دارند که به زندگی‌شان سامان دهد. در بعد دینی نیز چنین القاء می‌شد که سعادت، نجات و رستگاری تنها از طریق مسیحی شدن میسر است و بس!

در عصر فرا استعماری، انحصارگرایی به شکل جدیدتر و ظریفتر ادامه یافته است. در این دوره، تجربه نوسازی و توسعه غرب به عنوان پارادایم جهانی شناخته شد. غربیان، تجربه خود را تنها الگو و مدل فراروی توسعه نیافته‌ها برای رهایی از چنگ سنت و فقر (بین آن دو در آن زمان ملازمه برقرار می‌شد) معرفی می‌کردند و توسعه نیافته‌ها نیز عمدتاً این برداشت را پذیرفتند. پیش‌قدمی غرب در امر نوسازی، زمینه‌های انحصار را در زمینه‌های مختلف برای غرب فراهم ساخت. انحصار تکنولوژیکی غرب در روند کلی نوسازی و نیز در عرصه تکنولوژی خاص ارتباطات، فرهنگ غرب را به عنوان فرهنگ برتر و بلامنازع مطرح ساخت. پیامد چنین وضعیتی، انهدام و استحاله فرهنگهای نابهره‌مند از چنین امکاناتی است.

انحصارگری و ویژه‌سازی در گستره‌های فوق‌گامی با

## ● فرهنگ دینی را به هیچ وجه نمی‌توان در آداب و

رسوم و زبان محصور کرد. مراد از فرهنگ دینی در

این جا، فرهنگی است که محصول دین است و یا با

نگاه دینی آمیخته باشد.

بحث از تأثیر تکثر فرهنگی بر فرهنگ دینی در دو

حوزه قابل طرح است: جامعه با فرهنگ دینی و

جامعه سکولار.

صبغه و ارزشهای دینی همراه می‌شد؛ یعنی تمدن شکوفای غرب این ایده را تقویت و ترویج کرد که ارزشهای مسیحیت از ارزشها و باورهای دیگر ادیان برترند. سلطه سیاسی، اقتصادی و فنی در پهنه بین‌المللی در شرایطی اعمال می‌شد که اقوام، ملتها، فرهنگها، ادیان و تمدنهای مختلف در جهان وجود داشتند و دارند.

در عرصه کوچکتر، واحدهای سیاسی، تنوع و انحصار همزمان دیده می‌شوند. کشورها متشکل از گروههای نژادی، جمعیتی و دینی گوناگون تشکیل شده‌اند. امروزه کشورهای با ترکیب جمعیتی همگون و یک دست، اندک و بیشتر کشورها از جمعیت متنوع نژادی و قومی برخوردارند. در اوایل دهه ۷۰ میلادی، از مجموع کشورهای جهان، تنها ۱۲ کشور ترکیب قومی اساساً همگن داشتند و ژاپن، آلمان و نروژ از جمله این کشور - ملت‌های معدود هستند. البته، تعداد این کشورها با فروپاشی شوروی، یوگسلاوی، چکسلواکی و استقلال پاره‌ای از مستعمرات تا حدودی افزایش یافته است اما عملاً دربرگیرنده دو یا چند گروه قومی‌اند. مطالعات والتر کاتو (۱۹۷۲) نشان می‌دهد که:

«از مجموع ۱۲۲ ملت - کشور موجود در آن زمان فقط دوازده‌تای آنها (۹٪) به طور قطع از نظر قومی همگن بوده‌اند، درحالی که در بیست و پنج مورد (۱۸٪) درصد یک گروه قومی بیش از ۸۰٪ جمعیت کشور را شامل می‌شده. و ۲۵ مورد دیگر نیز دارای یک گروه قومی بوده‌اند که بین ۷۵ تا ۹۰ درصد جمعیت را شامل می‌شده است. اما در ۳۶ دولت (حدود ۲۲٪ درصد) بزرگترین گروه قومی فقط ۵۰ تا ۷۴ درصد جمعیت را دربر می‌گرفته و در ۲۹ مورد باقیمانده (۲۹٪ درصد) تنها گروه قومی عمده چیزی کمتر از نصف جمعیت را شامل می‌گردد. در ۵۲ کشور (۴۰٪ درصد) جمعیت به بیشتر از پنج گروه مهم و عمده تقسیم شده بود»<sup>۱</sup>

براساس تحقیقات تد رابرت گر، باربارا هاف، مونتگی جی

مارشال و جیمز اسکات در سال ۱۹۹۴، ۹۸۹ میلیون نفر یعنی در حدود یک‌ششم جمعیت جهان به ۲۹۲ گروه بستگی داشتند که یا اشکال گوناگون تبعیض را تجربه کرده بودند و یا برای دفاع از منافع خویش در برابر دولتهای حاکم دست به اقدامات سیاسی زده بودند، حتی در برخی از نقاط جهان آن گروهها در معرض نابودی و مخاطره قرار داشتند. همین تحقیقات نشان می‌دهند که منطقه جنوبی صحرای افریقا با ۸۱ گروه اقلیت که تشکیل دهنده افزون بر پنجاه درصد جمعیت منطقه می‌باشند، عمده‌ترین منطقه زیستگاه اقلیتهای در معرض خطر است.

اروپای شرقی پیش از فروپاشی شوروی و یوگسلاوی با رقم ۳۵ درصد جایگاه دوم را از لحاظ درصد اقلیت به خود اختصاص داده بود. با آن که پس از تحولات شوروی و یوگسلاوی تعداد گروههای تنوع قومی به اشکال مختلف بروز می‌کند؛ ممکن است ملیتها از لحاظ جمعیتی هم سطح و برابر و یا این که نامساوی باشند. در آن جا که جمعیت ملیتها هم سطح است، مشکلات و اختلافات به شدت مواردی نیست که جمعیت نابرابر دارند؛ زیرا در مورد نخست، اقوام و ملیتها زودتر یکدیگر را می‌پذیرند، در حالی که در مورد دوم، ذهنها از هم دورند. اقوامی که در اکثریت قرار دارند، اصرار دارند که اقلیتهای آنها دسبالتالی روی کنند. در حالی که اقلیتهای خواهان امتیازات نسبتاً برابر با اکثریت هستند. اعمال سلطه اکثریت برای تصاحب منابع قدرت و ثروت و نیز تلاش اقلیت برای شرکت در امتیازات سیاسی، اقتصادی، آموزشی و اجتماعی، مغازعه و رویارویی پدید می‌آورد.

اعمال سیاست و برنامه‌های انحصارگرایانه در هر دو سطح جهانی و واحدهای سیاسی در درازمدت پیامدهای ناگوار و واکنش برانگیزه همراه می‌آورد. گروههای قومی یا ملت‌ها که دارای هویت و یا فرهنگ، نگرش به هستی و آداب و رسوم متفاوت با صاحبان سلطه هستند، نسبت به سیاستهای تبعیضی و راندن خود به حاشیه قدرت و منزلت احساس ناراضیاتی نشان خواهند داد. در شرایطی که احساس محرومیت حالت انباشتگی پیدا کند و توانایی رهبری و بسیج گروههای محروم حاصل شود، درگیریها و خشونت‌ها بروز می‌کنند؛ تجربه مبارزات ضد استعماری و گروههای داخلی از این دسته است.

البته، پدیده تکثربرابری تنها در شرایط چندقومی و چندنژادی مطرح نمی‌شود. چنانچه از واژه تکثر برمی‌آید، کثرت‌گرایی بر تنوع استوار است. این تنوع، می‌تواند میان چند فرهنگ، نژاد و ملیت مطرح باشد؛ همان‌گونه که ممکن است میان گروههای زیرمجموعه یک فرهنگ، نژاد و ملیت مطرح گردد. پذیرش تنوع و تکثر به معنای به رسمیت شناختن آزادی گروهها است. از نظر کثرت‌گرایان گروهها دارای شخصیت



## ● کثرت‌گرایی که در برابر وحدت و همسان‌گرایی قرار

دارد، به تدریج به اندیشه پرترفدار در زمینه‌های

مختلف تبدیل شده است. پذیرش تنوع و تکرر،

عرصه‌های فکری، اخلاقی، سیاسی و فرهنگی را دربر

می‌گیرد و با آن که قدر مشترک همه آنها تنوع

است، هریک می‌تواند معانی ویژه خود را داشته باشد.



زیرا شناخت ثابت و ایستا نیست. بنابراین، هیچ‌گونه راه‌حل مطلق و یگانه‌ای برای مسائل وجود ندارد و هیچ‌گاه نمی‌توان به قطعیت نهایی دست یافت. آنها تأکید می‌کنند که افکار و عقاید همیشه در معرض نقد و تجربه جدید قرار دارند حتی عقایدی که روزگاری منشأ اثر و فایده بوده‌اند.<sup>۱</sup>

تکررگرایی در نهایت به کوچک کردن عرصه‌های مورد نظر خود توجه دارد. این روند وقتی به گروه‌ها می‌رسد متوقف می‌شود. به بیان دیگر، کثرت‌گرایی گروه‌ها را نقطه آغاز و پایه عمل قرار داده است. از لحاظ فکری، متفکران انگلیسی و امریکایی بیشتر به این نوع نگرش پرداخته‌اند اما از لحاظ عملی کم‌وبیش در کشورهای مختلف جنبه‌هایی از تکرر و تنوع‌گرایی به منصفه ظهور رسیده‌اند. مهمترین کشورهای که به عنوان مصادیق عملی تکررگرایی پنداشته می‌شوند در اروپا و امریکای شمالی قرار دارند. در جهان سوم و دنیای توسعه نیافته مخصوصاً در جاهایی که مسأله درگیری ملیتها و اقوام زندگی را بر مردم تنگ کرده‌اند، ایدئولوژی فوق طرفدارانی دارد که دائماً در حال گسترش هستند. تکررگرایی چه تأثیری بر رفتار و فرهنگ سیاسی و دینی جامعه می‌گذارد؟

### کثرت‌گرایی: سیاست و دین

الف. سیاست

بحث از ارتباط انواع کثرت‌گرایی با یکدیگر خالی از فایده نخواهد بود. تردیدی وجود ندارد که این انواع مرتبط با هم و مکمل یکدیگرند. باور به تنوع شناخت و معرفت‌ها و پذیرش اخلاقی بودن غایات و اهداف هستی و تساهل و تسامح نسبت به آداب و رسوم و فرهنگ‌های غیرمسلط یا غیرخودی و به رسمیت شناختن حق و حقوق تمام اقلیتها و اقوام در پیوند و ارتباط با هم، تقویت می‌شوند. در بخشهای پیشین، بین کثرت‌گرایی فرهنگی و سایر انواع آن، تمایز گذاشته شد. البته، این تمایزگذاری بر تعریف محدود‌از فرهنگ و عرصه‌های فرهنگی استوار بود.

در صورتی که فرهنگ به معنای گسترده آن در نظر گرفته شود، قضیه فرق می‌کند؛ زیرا چنانچه کلاک هومن می‌پندارد،

حقوقی هستند و در نتیجه آزادی و اقتدار آنها قابل احترام است. آنها بر این اندیشه اصرار دارند که افراد در درون گروه‌ها وجود دارند و گروه‌ها نیز شخصیت حقیقی دارند.<sup>۲</sup>

### تکررگرایی فرهنگ، شناسایی فرهنگهای دیگر

کثرت‌گرایی که در برابر وحدت و همسان‌گرایی قرار دارد، به تدریج به اندیشه پرترفدار در زمینه‌های مختلف تبدیل شده است. پذیرش تنوع و تکرر، عرصه‌های فکری، اخلاقی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرد و با آن که قدر مشترک همه آنها تنوع است هریک می‌تواند معانی ویژه خود را داشته باشد.

### انواع تکررگرایی

۱. تکررگرایی فلسفی: کثرت‌گرایی فلسفی یا معرفت شناختی به معنای قبول و پذیرش دیدگاهها و تئوریهای مختلف شناخت، چارچوبهای گوناگون و نحوه نگرش و ادراک جهان هستی است. چنین نگاهی، با شک فلسفی و نسبی‌گرایی پیوند می‌خورد و هیچ‌گونه برداشت مطلق را درباره ادراک هستی و روندهای پس از آن نمی‌پذیرد.

۲. تکررگرایی اخلاقی: این نوع کثرت‌گرایی، تعدد و تنوع غایات و اهداف اخلاقی افراد و گروه‌ها را به رسمیت می‌شناسد.

۳. کثرت‌گرایی سیاسی: در زمینه سیاست، کثرت‌گرایی به مراتب بیشتر از سایر انواع آن، پراکنده می‌شود و دستیابی به دیدگاه واحد ناممکن است. به هر حال، در این زمینه کثرت‌گرایان در زندگی اجتماعی، گروه‌ها را اصل قرار می‌دهند تا اقتدار مرکزی از لحاظ نظری، افراد به گروه‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های مذهبی و قومی بیشتر وابسته‌اند تا حکومت به مفهوم انتزاعی آن. در واقع، کثرت‌گرایان سیاسی، ضرورت مطلق وجود نظام حقوقی و سیاسی کاملاً یکدست و همبسته را انکار می‌کنند. به بیان دیگر، عدم وابستگی به حکومت، مطلوب پنداشته می‌شود؛ دیدگاهی که به دلیل مخالفت انگاری با حاکمیت ملی از سوی بسیاری از گروه‌ها مورد انتقاد قرار گرفته است.

۴. تکررگرایی فرهنگی: کثرت‌گرایی فرهنگی عمدتاً در جوامع چندقومی مطرح می‌شود و به معنای شناسایی شیوه‌ها و رسوم اجتماعی مختلف در درون گروه‌های قومی است. از لحاظ تجویزی، تحمل و تساهل آداب و رسوم دیگری به عنوان یک غایت اخلاقی و مطلوب تلقی می‌شود.

چنانچه اشاره شد، مبنای تمام انواع کثرت‌گرایی، پذیرش تنوع است. کثرت‌گرایی فلسفی در اوایل قرن بیستم با مکتب عملگرایی یا پراگماتیسم پیوند داشت. از نظر پراگماتیستها تفکر و اندیشه در حکم طرح‌های عمل هستند. انسان به عنوان کارگزار عقلگرا، دائماً با طرح‌های گوناگون روبه‌رو می‌باشد؛

## ● تکثرگرایی در نهایت به کوچک کردن عرصه های مورد نظر خود توجه دارد. این روند وقتی به

گروهها می رسد متوقف می شود. به بیان دیگر، کثرت گرایی گروهها را نقطه آغاز و پایه عمل قرار داده است. از لحاظ فکری، متفکران انگلیسی و امریکایی بیشتر به این نوع نگرش پرداخته اند اما از لحاظ عملی کم و بیش در کشورهای مختلف جنبه هایی از تکثر و تنوع گرایی به منصفه ظهور رسیده اند.



فرهنگ بسان حافظه انسان تلقی می شود. فرهنگ دربردارنده سنتهایی است که نحوه عمل در گذشته را می نماید. مردم با توسل به فرهنگ شیوه نگرش به خود و محیط را می آموزند و شیوه عمل و پیش فرضهای بیان نشده خود را درباره راه و رسم دنیا از فرهنگ می گیرند. فرهنگ، سنت می سازد و از طریق انتقال آن به افراد، انتخاب رفتارها را آسان می کند. به علاوه، راههای کسب اطلاعات، روش تفسیر و نحوه بکارگیری آنها تحت تأثیر فرهنگ انجام می شود.

پس، اگر فرهنگ مجموعه بهم پیوسته ای از شیوه های تفکر، احساس و عمل تلقی گردد، در آن صورت، تکثرگرایی فرهنگی سایر انواع کثرت گرایی را دربر خواهد گرفت. مخصوصاً تداخل در قلمرو فرهنگ و سیاست بیشتر نمایان می شود.

«عوامل فرهنگی ریزه کاریهای رژیمهای سیاسی را مشخص می کنند و... بر تار و پود تحول اجتماعی - اقتصادی، نقش و نگار می یابند... همچنین شیوه رژیمها و زندگی سیاسی را معین می دارند و این امر در پایان کار بسیار مهم است.»

بنابراین، دو نکته برجسته می شود: نخست این که با توجه به اثرگذاری فرهنگ (چه به معنای گسترده و چه محدود) بر رفتار افراد، تکثرگرایی فرهنگی یا انحصارگرایی فرهنگی پیامدهای خاص خود را دارد. دوم این که پیامدهای سیاسی و دینی - مذهبی کثرت گرایی فرهنگ از هم قابل تفکیک اند. به بیان دیگر، آثار و تبعات تنوع و تکثر فرهنگی در قلمرو اندوخته ها و دستاوردهای بشری با پیامدهای آن در عرصه داده های و حیاتی فرق دارند. کثرت گرایی به طور مطلق و کثرت گرایی به طور خاص در نهایت به نسبی گرایی فرهنگی می انجامد که در آن، نظامهای فرهنگی مختلف موجه و مشروع پنداشته می شود؛ هرچند گاهی باورمندان به نسبییت گرایی خواسته اند عمق آن را کم جلوه دهند.

نسبی گرایی فرهنگی «نه قائل بودن به حقانیت همه فرهنگها و عملکرد آنها که مشعر بودن به حضور همجواری ملل و نحل است تا صرف آن شعور به تعدیل مبانی علم و عمل آدمیان بینجامد. «تعدیل» در اصول و مبانی یک فرهنگ جز از طریق گفت و گو با اصول و

مبانی فرهنگهای مجاور و دوردست امکان پذیر نیست. «نسبییت گرایی فرهنگی» بنابراین صرف و قوف بر تنوع حضور همزمان و مشروع چند نظام موجه فرهنگی است.»

پذیرش وجود فرهنگهای متنوع و احترام گذاشتن به حاملان آن، به عنوان یک سیاست و برنامه در کشورهای مختلف به اجرا گذاشته شده است. کثرت گرایی فرهنگی در جاهایی مطرح می شود که اقوام و فرهنگهای مختلف در چارچوب سرزمینی وجود داشته باشند. هدف از اجرای این سیاست، کاستن از تنش و تعارضهای ناشی از تنوع قومی است.

«گرایش به کثرت فرهنگی به عنوان یک ایدئولوژی و سیاست، به طور جدی در کانادا، استرالیا و نیوزیلند پی گیری و اجرا شده است. در کانادا، دولت فدرال به سال ۱۹۷۱ سیاست کثرت فرهنگی را در قالب دوزبانه با هدف مساعدت اقلیتها در صیانت از همبستگی فرهنگی شان، ترویج مساوات قومی در دسترسی به مؤسسات اجتماعی و اقتصادی، و رفع تبعیضات قومی در تمام سطوح اجتماعی اعلام داشت... سیاست ایجاد کثرت فرهنگی نیز متعاقباً از حالت یک سیاست مبتنی بر واقعیت (دو فاکتور) به مجموعه از قوانین رسمی و مصوب در سیستم مشروطه کانادا بدل شد. بگونه ای که این سیاست امروزی همانند یک عامل ضمنی در تمامی سیاستهای تصمیم گیری در سطح ملی مطرح است.»

کثرت گرایی فرهنگی با این ایده سازگاری دارد که در عرصه سیاسی، کشور بگونه ای سازمان دهی شود که هر نحله فکری و عقیدتی هم امکان پاسداشت از ارزشهای خاص خود را پیدا کند و هم فرصت دستیابی به حقوق و زمینه لازم برای مشارکت فعالانه اعضای گروه فراهم گردد. از نظر کثرت گرایان، وظیفه حکومت ایجاد سازش میان منافع گوناگون است و مصلحت ملی نیز سازش نهایی میان منافع مختلف.

این که هر گروه و دسته قومی و عقیده ای امکان مشارکت در قدرت و بهره مندی از امکانات را داشته باشد، با مسأله آزادی و توزیع منابع قدرت سیاسی، اقتصادی و غیره ارتباط پیدا می کند. کثرت گرایان آزادی را به معنای توزیع قدرت و اقتدار

## ● کثرت‌گرایی فرهنگی به عنوان نوعی نگرش به

هستی و امور، در گام نخست تأثیر خود را بر نوع

نگاه بدین و گوهر آن می‌گذارد. چنانچه پیش از این

شاره شد، کثرت‌گرایی به طور مطلق بر تنوع، تقسیم

و انفکاک استوار است. با چنین نگاهی گوهر بدین و

دین‌داری را نمی‌توان عقاید و اعمال گرفت.

در بین گروه‌هایی دانند. از دید آنها آزادی قبل از آن که حاصل استقرار حقوق بر اساس قوانین اساسی باشد، نتیجه پرلکندگی قدرت میان گروه‌هاست. فرد تنها در درون زندگی گروهی از آزادی بهره‌مند می‌شود و جامعه نیز بر اساس انسجام و همبستگی گروه‌ها قرار دارد. کثرت‌گرایی استقلال و اختیار فرد را انکار نمی‌کند اما تأکید بر این دارد که زندگی گروهی بهتر می‌تواند از آزادی فرد پاسداری کند. بنابراین، قدرت حتماً بین گروه‌های مختلف توزیع شود و الا مرگ آزادی فرا می‌رسد.

بگفته لرد اکتون، «قدرت به طور کلی مفسد است و

قدرت مطلق، مفسد مطلق است.» اکتون می‌افزاید:

«آدمی باید بیشتر به قدرت بدبین باشد تا به رذیلت.»<sup>۱</sup>

کثرت‌گرایی به طور عام و کثرت‌گرایی فرهنگی در جوامع چندقومی، از سوی فرودستان با استقبال روبرو شده است. در عین حال، انتقاداتی بر سطحی بودن و ناکافی بودن این اقدامات به چشم می‌خورند. مهمترین انتقاد وارد شده بر کثرت‌گرایی این است که این ایدئولوژی با «حاکمیت ملی» در تضاد است. البته، کثرت‌گرایان انتقادات شدیدی را متوجه حاکمیت متمرکز کرده‌اند. طبق برداشت طرفداران حاکمیت، دیدگاه نظریه پردازان قرون هیجدهم و نوزدهم درباره حاکمیت همچنان معتبر پنداشته می‌شود. یعنی حاکمیت ماهیتاً مطلق، انتقال‌ناپذیر، دائمی و تقسیم‌ناشدنی است.

کثرت‌گرایان نظریه حاکمیت را رد می‌کنند اما رد و انکار آنها به معنای کنار گذاشتن حاکمیت به طور کامل نمی‌باشد. آنان از ایجاد تغییر اساسی در ماهیت حاکمیت دفاع می‌کنند. از دید کثرت‌گرایان، حاکمیت به مفهوم انحصار قدرت و اقتدار در مرکز نیست. این عدم انحصار از نوع نگاه آنها به قدرت، گروه و دولت ناشی می‌شود. به نظر آنها جامعه پدیده غیرمتمرکز و چندبخشی است و قدرت در شرایط کثرت اجتماعات و گروه‌ها پیدا می‌شود. هیچ اراده همگانی یگانه‌ای وجود ندارد که حاکم از آن نمایندگی کند. به علاوه، اراده فرد همیشه با اراده گروه‌ها پیوند دارد و نمایندگی پدیده فردگرایانه محض نیست و ناگزیر باید منافع گروه‌ها را منعکس کند. قانون، از درون اجتماع گروه‌ها برمی‌خیزد نه این که محصول اوامر حاکمان باشد. رابطه دولت و قانون رابطه امضایی و تصدیقی است نه تأسیسی. بنابراین، دولت به استقلال و شخصیت خودمختار گروه‌ها حرمت می‌نهد.

کثرت‌گرایی سیاسی پذیرش حاکمیت با مفهوم و ویژگی‌های قرون هیجدهم و نوزدهم را دارای پیامدهای منفی و خطرات زیانبار سیاسی و اخلاقی برای جامعه می‌داند. کثرت‌گرایان، مفهوم حاکمیت سیاسی را همانند مفهوم فرد منزوی در مکتب لیبرالیسم خیالی می‌دانند و ناتوان از تبیین پیچیدگی و غنای زندگی گروهی، استقلال گروه‌ها نادیده گرفته می‌شود

و مفاهیم قدرت و اقتدار بد تعبیر می‌گردند. بدتر این که حاکمیت حقوقی - سیاسی به حاکمیت اخلاقی تبدیل می‌شود که در آن دولت به عنوان مظهر خیر عمومی واراده حاکم بسان اراده اخلاقی تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، کثرت‌گرایان ضرورت حاکمیت را در زمان و شرایط خاص محدود می‌کنند. به نظر آنها حاکمیت موردنظر ژان بدن و هابز محصول شرایط بحرانی و تشنجات سیاسی و اجتماعی دوره آنهاست و در آن شرایط مفهوم حاکمیت مطلق کارایی داشت که باز بین رفتن آن شرایط، کارایی حاکمیت مطلق نیز منقذی شده است. بنابراین، ضرورتی برای پذیرش و دوام مفهوم کلاسیک حاکمیت سیاسی وجود ندارد.

### ب. فرهنگ دینی

با توجه به تعریفی که از فرهنگ آورده شد، فرهنگ دینی را به هیچ وجه نمی‌توان در آداب و رسوم و زبان محصور کرد. مراد از فرهنگ دینی در این جا، فرهنگی است که محصول دین است و پایا نگاه دینی آمیخته باشد. بحث از تأثیر کثرت فرهنگی بر فرهنگ دینی در دو حوزه قابل طرح است: جامعه با فرهنگ دینی و جامعه سکولار. در جامعه سکولار، چنین مباحثی عمدتاً نظری اند، در حالی که در جامعه با فرهنگ دینی، افزون بر جنبه نظری پیامدهای عملی نیز دارد. در جامعه دینی آثار تکثرگرایی به دو صورت متناقض و شدید نمایان می‌شوند. متناقض و شدید به این دلیل است که افراد و گروه‌های باورمند به تنوع فرهنگ دینی با سرعت قابل توجه از برخی جنبه‌های فرهنگ دینی که قبلاً بدان معتقد بودند، می‌برند و اهل تسامح فکری می‌شوند یا از آن دفاع می‌کنند. این در حالی است که مخالفان تنوع و تکثر با حدت و شدت به مقاومت می‌پردازند و حملات جدیدی را علیه محافل تکثرگرا انجام می‌دهند. بر فرض آثار مثبت تکثرگرایی در جامعه سکولار دستاورد چنین اقدامی در جامعه دینی بسیار متفاوت و منفی می‌باشد. تکثر فرهنگی به عنوان یک ضرورت و برنامه سیاسی با تنوع باوری به عنوان شیوه نگاه به هستی متفاوت خواهد بود. همچنین تکثر در حوزه درون دینی یا تکثر در



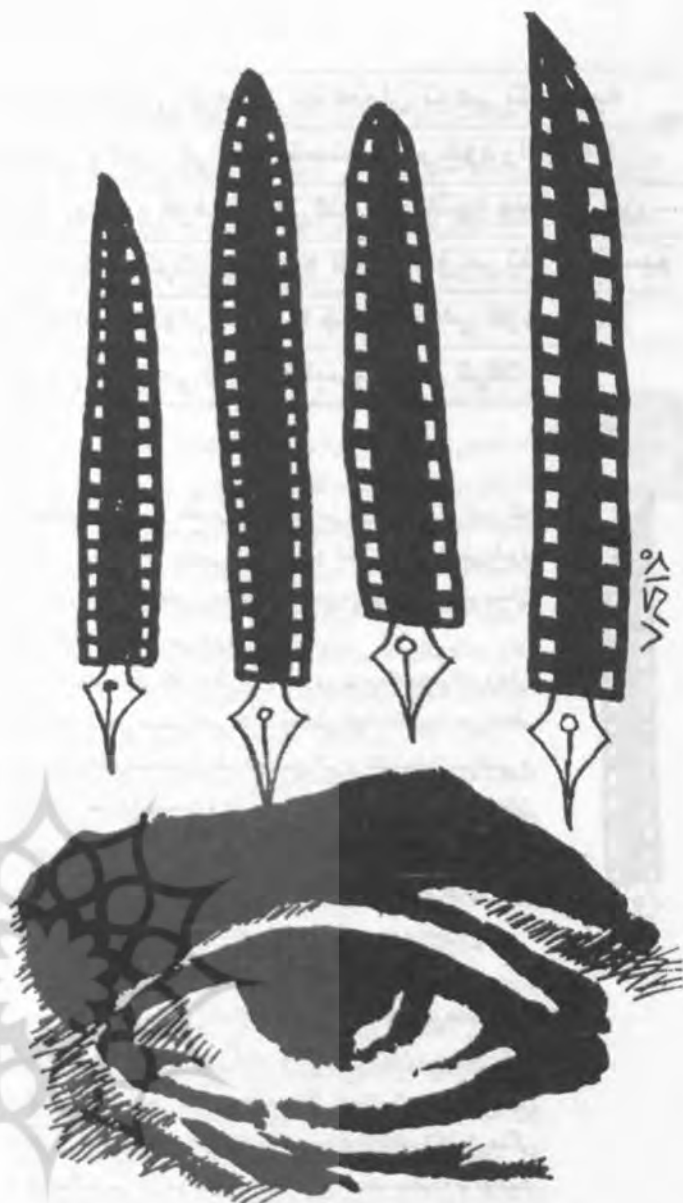
حتماً عقاید و اعمال خاصی باشند پس ادیانی که به این عقاید و اعمال خاص ملتزم نیستند، بهره‌ای از حق ندارند. زیرا هدف نهایی دین را گوهر دین تأمین می‌کند. پس رسیدن به هدف نهایی فقط در گرو اعمال و عقاید خاص است. پلورالیست این فرض را نمی‌پذیرد و نسبت به عقاید و اعمال خاص دینی ابزارانگارانه است. عشای ربانی مسیحی همان قدر برای نجات و سعادت بشر می‌تواند وسیله باشد که نماز مسلمان هست. نماز مسلمان هم به همان اندازه در تأمین حق سهیم است که ریاضت خاص یک هندو...»

البته، کثرت فرهنگی با توجه به معنای محدود فرهنگ نمی‌تواند به سرعت و بلاواسطه به کثرت‌گرایی در دین و فرهنگ دینی منجر شود؛ زیرا در این صورت تنها مسأله زبان، آداب و رسوم تاریخ یک جمع مطرح می‌گردد که ضرورتاً و لزوماً با دین مرتبط نمی‌باشد. اما اگر فرهنگ به مفهوم گسترده آن در نظر باشد، آنگاه کثرت‌گرایی فرهنگی به قلمرو دین کشانده می‌شود. چون دین و مذهب از نظر علوم اجتماعی در قلمرو فرهنگ قرار می‌گیرد. با این دید، مسائل مربوط به کثرت‌گرایی دینی هنگام بحث از کثرت‌گرایی فرهنگی مطرح می‌شوند.

با عنایت به تأکید کثرت‌گرایان مبنی بر این که تمام ادیان بهره‌ای از حقیقت دارند، فرهنگ‌های دینی بالتبع چنین خواهند بود. زمانی که شیوه‌های رسیدن به حق و نجات متعدد و هر فرهنگی بهره‌ای از حقیقت و راه رسیدن به آن را دارا باشد، مبادلات و رفت‌وآمدهای بین‌ادیانی و تغییر کیش گسترش می‌یابند. در حالت دیگری، فرمها و اشکال رفتار ممکن است دچار تغییر شوند و یالین که بسیاری از عناصر و مفاهیم فرهنگ دینی از نو تعریف یا استحاله شوند.

از دیدن‌نخه‌های غیر پلورالیست، مثلاً، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین اند و واجب اما از دید کثرت‌گرایان این مسائل از جایگاه خود تنزل می‌کنند و به سرحد استحباب می‌رسند که ترک آنها حرام و ردیلت به حساب نمی‌آید. زیرا جهاد و امر به معروف، دعوت به وضعیت بهتر است که فرد می‌تواند از آن چشم‌پوشد بدون این که عقاب شود. چنین است وضعیت عناصر فرهنگ دینی مانند شهادت، شهادت‌طلبی، در فرهنگ دینی جایگاه والا دارد ولی کثرت‌گرایان می‌پرسند که شهادت برای چه؟ چون همه ادیان بهره‌ای از حقیقت دارند و دعوت به هر یکی تنها به معنی عرضه کردن متاع خویش است که ضرورتی به شهادت و امثال آن ندارد:

«... هر کس که با دلیل و از سر عشق به چیزی پایبند است، زیبایی‌هایی در آن چیز می‌بیند که در مقبولات و معتقدات دیگران نمی‌بیند. لذا امایل و مشتاق است که این زیبایی‌ها را به دیگران عرضه کند؛ یعنی دعوت در این جا



۱۷۷۸

حوزه برون دینی از هم متمایز می‌شود. کثرت‌گرایی فرهنگی به عنوان نوعی نگرش به هستی و امور، در کام نخست تأثیر خود را بر نوع نگاه بدین و گوهر آن می‌گذارد. چنانچه پیش از این اشاره شد، کثرت‌گرایی به طور مطلق بر تنوع، تقسیم و انفکاک استوار است. با چنین نگاهی گوهر دین و دین‌داری را نمی‌توان عقاید و اعمال گرفت.

پلورالیست نسبت به عقاید و یا اعمال هر دینی دید ابزارانگارانه دارد. عقاید و اعمال خاص دینی مدخلیتی در تأمین هدف نهایی دین ندارد و اگر از راه عقاید و یا اعمال دیگری مسیر را طی کنیم، به همان هدف خواهیم رسید. لازمه به حقانیت شناختن هر دینی، این است که عقاید و اعمال خاص دینی گوهر دین نباشد. اگر گوهر دین و دین‌داری به این است که

● از دید نحله‌های غیرپلورالیست، مثلاً، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از فروعات دین‌اند و واجب اما از دید کثرت‌گرایان این مسائل از جایگاه خود تنزل می‌کنند و به سرحد استحباب می‌رسند که ترک آنها حرام و ردیلت به حساب نمی‌آید. زیرا جهاد و امر به معروف، دعوت به وضعیت بهتر است که فرد می‌تواند از آن چشم‌پوشد بدون این که عقاب شود. چنین است وضعیت عناصر فرهنگ دینی مانند شهادت، شهادت‌طلبی، در فرهنگ دینی جایگاه والا دارد ولی کثرت‌گرایان می‌پرسند که شهادت برای چه؟ چون همه ادیان بهره‌ای از حقیقت دارند و دعوت به هر یکی تنها به معنی عرضه کردن متاع خویش است که ضرورتی به شهادت و امثال آن ندارد

نگرشی الزاماً در مراحل بعدی به پلورالیسم دینی می‌انجامد. در حالی که در کثرت‌گرایی فرهنگی ابزاری چنین پیامدی مشهود نیست.

کثرت‌گرایی از نوع نخست، ابزار کاهش تنشها و منازعات و به منزله صیانت از فرهنگهای غیرمسلط است که در جوامع چندملیتی ممکن است در برخی شرایط لازم و تنها الترناتیو پنداشته شود. اما در کثرت‌گرایی نوع دوم، پیامدها با توجه به جوامع متفاوت خواهند شد. در جوامع دینی، طرح چنین مسائلی دست کم در برخی از دوره‌ها به تنش و خشونت می‌انجامد و پیامدهای آن بر فرهنگ دینی جامعه زیان‌آور خواهد بود. البته، کثرت‌گرایی فرهنگی - دینی در شکل درون دینی آن با شکل برون دینی نیز متفاوت می‌باشد و پیامدها و آثار آن نیز.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. کی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، (تهران، نشر نی، ۱۳۶۶)، صص ۹-۲۵۰.
۲. تی. دیوید مدیسون، «قومیت و سیاست»، ترجمه مؤسسه پژوهشهای اجتماعی، برگزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ج ۲، (بی‌جا، انتشارات بینش، ۱۳۷۵)، صص ۲۱۱-۲۱۰.
۳. تد رابرت گر، «برخوردهای فرقه‌ای و امنیت جهان»، ترجمه علیرضا محمدخانی، در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم شماره هفتم - هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۵۵.
۴. اندرو ویسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر حسین بشیریه، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۱)، ص ۲۹۵.
۵. همان، صص ۸-۲۶۵.
۶. موريس دورژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹)، ص ۱۷۹.
۷. حمید دهباشی، صعب‌مبارک‌ت‌سبب‌گرایی، (کیان، شماره ۲۵، بهمن - اسفند ۱۳۷۷)، ص ۱۲۸.
۸. مارتین مارجر، سیاست قومی، در گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ترجمه مؤسسه پژوهشهای اجتماعی، (بی‌جا، انتشارات بینش، ۱۳۷۵)، ج ۱، ص ۲۴۰.
۹. به نقل از نظریه‌های دولت، صص ۲۸۲.
۱۰. همان، صص ۸۲-۲۸۸.
۱۱. علیرضا قائمی‌نیا، «هینداری و صراط مستقیم»، (کیان، شماره ۳۸، مرداد - آبان ۱۳۷۶)، ص ۲۱.
۱۲. عبدالکریم سروش (گفت‌وگو)، «حقانیت، عقلانیت، هدایت»، (کیان، شماره ۲۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۶)، ص ۱۵.

نوعی «عرضه‌کردن» است و پس، درست‌شبهه یک نقل که تابلوهای خود را عرضه می‌کند... هم به دنبال شیفته‌شدن و شیفته‌کردن می‌گردند. در بعضی‌ها حس معشوقی غالب است و در بعضی حس عاشقی بگذار بازار عاشقی و معشوقی گرم بماند... عالم دین هم عالم شیفته‌گی است و برای شیفته‌کردن‌هایک رشته زیبایی‌ها، پاکیزه‌ها و پارسایی‌ها را باید عرضه کرد... ظاهر آتقی غالب این است که دلیل جهاد این است که همه ادیان از صحنه عالم پاک بشود و فقط یکی بماند و همه مؤمنان یک‌دست شوند. در پلورالیسم این‌گونه جهاد نمی‌کنند... کسانی هم گفته‌اند اگر قائل به پلورالیسم دینی باشیم، دیگر یقینی نمی‌ماند که کسی به‌خاطر آن بچنگد. این از آن حرفهای عجیب و عوام‌فریب است... اما این که «پیامبران دین خود را تبلیغ می‌کردند و به پلورالیسم دینی هم نمی‌اندیشیدند» حرف درستی است. ولی ما نیامده‌ایم که پیامبری بگیریم. این از آن حرفهای مهمی است که من به آن پایبند هستم. خیلی کارهای پیامبر هست که ما نباید بگیریم «بدین ترتیب» بسیاری از مفاهیم دینی، از محتوا خالی می‌شود و راه برای مفاهیم ساخت بشر جای آن را می‌گیرند.

#### سخن پایانی

کثرت‌گرایی فرهنگی با هدف محافظت و صیانت از فرهنگهای غیرمسلط صورت می‌گیرد. چنین سیاستی به دو شکل بروز می‌کند:

۱. سیاست کثرت‌گرایی فرهنگی به عنوان سیاست کاهنده تنشهای قومی و فرهنگی. چنانچه هدف فوق، تنها هدف و بدون پشتوانه فکری و فلسفی باشد، می‌توان از چنین کثرت‌گرایی با عنوان کثرت‌گرایی فرهنگی ابزاری یاد کرد.
۲. کثرت‌گرایی با پشتوانه فکری و فلسفی انجام شود. در این صورت، افزون بر هدف کاستن از تنشها، مسأله دیگری مطرح می‌شود و آن، مسأله حقانیت فرهنگها است. پیامد چنین